

گردآورنده احمد گللابی

مباحث زیر توسط حجه الاسلام آقای
حاج سید اسمعیل مرعشی دامه برکاته
در جلسات انجمن دانشوران بعنوان
درس ایراد گردیده است

پیرامون بحث اصول عقاید

در شماره های پیش دلایلی چند مبنی بر وجوب و لزوم معرفت با اصول
عقاید و شناختن خالق متعال اقامه گردید و نیز با ذکر دلایلی اثبات نمودیم
که معرفت با اصول عقاید باید متکی بدلیل و برهان باشد تا موجب حصول
علم و عقیده شود حال دنباله بحث را مطالعه میفرمائید .

شماره ۳ ماهنامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گرچه وجود خداوند یکتا واضح و روشن است و شناختنش
آسان و فطری است و چندان احتیاج بدلیل ندارد؛ لیکن چون فطرت
پاک بشر (۱) در اثر اختلاط و آمیزش با افراد ناپاک و محیط آلوده
بفساد و همچنین بسبب القاء شبهات مادیین، تیره و تار گردیده و با این

(۱) کل ما وود یولد علی الفطره و ابواء یهودانه و ینصرانه و یمجسانه . ترجمه :
هر بشری بر فطرت پاک توحید متولد میشود مگر آنکه پدر و مادر او را از جاده مستقیم
منحرف کنند، یهودی یا نصرانی یا مجوسی نمایند .

کیفیت وظیفه خود را صحیحاً انجام نمیدهد ناگزیر دلایلی چند از نظر عقل و نقل (شرع) برای روشن شدن افکار در این باره بیان می‌نمائیم .

برای اثبات ذات واجب الوجود دو نوع نظریه وجود دارد ، مشائیین و اشراقیین ، مشائیین عبارت از حکما و فلاسفه میباشند، آنان معتقدند که باید برای تحصیل معارف حقه بتحصیل علم کوشید و قدم برداشت و با دلائل متقنه از نظر عقل خدا را شناخت ، اشراقیین که عبارت از عرفا میباشند ، عقیده مندند که عقل ممکن است خطا برود و اشتباه کند (۱) و نظر آنان اینست که خدا شناسی احتیاج بکسب علم و اقامه دلیل ندارد بلکه باید از راه تهذیب و تزکیه نفس موجب شد تا نور معرفت خدا و معارف حقه در دل ، اشراق و تابش کند و قرآن اشاره بهر دو قسمت نموده میگوید : کما ارسلنا رسولا منکم یتلو علیکم آیاتنا ویزکیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمه و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون سوره بقره آیه ۱۵۱ .

و میفهمید لقد جن الله علی المؤمنین از بعثت فیهم رسولا من انفسهم یتلو علیهم آیاتهم و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان كانوا من قبل لقی ضلال مبین (آل عمران آیه ۱۴۴) خداوند متعال بره مؤمنین همت گذارد که پیغمبرش را برای تلاوت و خواندن آیات و تزکیه و پاکیزه نمودن نفس آنان و حکمت آموختن بآنها فرستاد اگر چه در ضلالت و گمراهی

(۱) و بقول شاعرشان - پای استدلالیون چوبین بود . پای چوبین سخت بی تمکین بود
میر داماد در جواب میگوید : درره اثبات دپان مبین - پای استدلال کردم آهنین

آشکار بودند (۱) مفاد تمام این آیات اینست که هم باید تزکیه نفس نمود و هم از راه حکمت و دلائل عقلیه و نقلیه به حقائق الهیه پی برد، اما چگونگی طریق تزکیه نفس خود بحثی است مفصل و البته باید از طریقیکه شارع مقدس مقرر فرموده نفس را تزکیه نمود و از طرق ریاضات حقه پیش رفت کرد تا از این راه عقل انسان روشن گردد و مطالب حقه را باسانی با دلائل متقنه بپذیرد. اما دلائل بر وجود ذات مقدس واجب الوجود (۲) همانطوزیکه اشاره شد بر دو قسم است عقلی و شرعی

دلائل عقلیه بر وجود ذات واجب الوجود

۱- بدلیل آن - و آن عبارت است از پی بردن از معلول بعلت و از اثر بموثر، و آن واضح ترین و روشنترین دلائل عقلیه است بر وجود خداوند متعال. آیات قرآن و اخبار اهل بیت عصمت، بیشتر مردم را از این راه و باین دلیل بشناختن ذات مقدس الهی هدایت مینمایند.

بدیهی است هر عاقل و ذی شعوری احساس میکند که هر موجود احتیاج بموجد (وجود دهنده) دارد و هر اثری، ناگزیر موثره میخواید که آن، موجد و علت آن موجود است و آنرا بوجود آورده است و این

(۱) - آیه شریفه ۲-سوره جمعه نیز اشاره بهمین قسمت است و آیات دیگر در این باره زیاد است.

(۲) در بحث اصول عقاید «شماره یک» این نشریه مفصلاً توضیح داده شده است و خلاصه آن اینست: واجب الوجود ذاتی است که وجودش اصیل و قدیم است و هیچ ذاتی بر او سبقت ندارد و محتاج بعلت نیست. زیرا که او سبقت علت المال و سرچشمه تمام علل و معلولات

دلیل بحدی بدیهی و روشن است که حتی افراد بی سواد هم بآن پی میبرند .

از اعرابی پرسیدند (ما الدلیل علی وجود الصانع) چه دلیل بر وجود آفریدگار جهان داری در پاسخ گفت (البعرة تدل علی البعیر و آثار القدم علی المسیر اسماء ذات ابراج و ارض ذات ارتیاج لایدلان علی الطیف الخبیر)

پشکل شتر در بیابان دلیل است بر اینکه شتری از راه گذشته و علامت ردپا نشانه آنست که راه گذری از این راه عبور نموده با این وصف چگونه میشود آسمانها با این همه ستارهها، کهکشانشانها، زمین و با این همه خم و پیچ و شگفتیهای آفرینش . دلالت بر وجود آفریدگار نداشته باشد از کودکی خردسال اصول دین را پرسیدم ، چون گفت خدا یکی است گفتم از کجا میگوئی خدائی هست نظر افکند بزمین و آسمان و با بیان کود کانه اش گفتا گر خدائی نیست پس چه کسی ما وزه زمین و آسمان و ستارهها را درست کرده ، آری اگر فطرت بشر آلوده نشود بخوبی بدلیل ان ذات واجب الوجود را اثبات مینماید ، آیه شریفه ان فی خلق السماوات و الارض و اختلاف اللیل و النهار و صدها آیات (۱)

(۱) مانند آیات شریفه افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت ، و الی السماء کبفرغت ، و الی الجبال کیف نصبت و الی الارض کیف سلطت (سوره غاشیه آیات ۱۷ و ۲۰) و آیه شریفه من یرهم ایا تنافی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق . و این گونه استدلال طریق است که حضرت ابراهیم خلیل الرحمن بدان استدلال نمود او از افول و غیبت ستاره ، ماه و خورشید پی برد که آنها متحرکند و هر متحرکی حادث است (قدیم نیست) و هر حادثی معلول نیست، علتی است که او را بوجود آورده، تا بالاخره منتهی میشود بذات واجب الوجود (خدای یکتا)

دیگر از این راه بر وجود صانع متعال استدلال مینمایند .

۲- بطریق بطلان دور و تسلسل

توضیح آنکه مفهوم وجود خالی از ایندو حال نیست یا واجب الوجود لذاته و یا ممکن الوجود خواهد بود، بنا بر این اگر بگوئیم تمام سلسله علل و معلولات، بذات واجب الوجود منتهی میشود فـهـو المـطلـوب، و اگر قائل شویم ذات واجب الوجود، وجود ندارد، لازم میآید اولاً: خلاف فرض، و ثانیاً لازم میآید که موجودات ممکن، یا بخودی خود بوجود آمده‌اند یعنی علت ایجاد خود بوده، و آن مستلزم دور است و یا هر ممکنی علت وجود ممکن دیگری بوده بدون اینکه منتهی بشود بذات واجب الوجود و این مستلزم تسلسل میباشد که هرده حالت فوق (دور و تسلسل) باطل میباشد. پس ناگزیریم که یک ذات واجب الوجود قائل شویم که او غنی بذات و وجودش از هر علتی بی نیاز، و تمام سلسله مراتب علل و معلولات منتهی باوست و آیه شریفه الم یکف بربک انما علی کل شیء قدیر اشاره باین قسمت از استدلال است .

دلایل بطلان دور و تسلسل .

۱- دلیل باطل بودن دور- دور عبارتست از توقف شیئی بر خود مانند توقف «الف» بر «ب» و «ب» بر «الف»، مثلاً بگوئیم «الف» «ب» را بوجود آورده و در عین حال : «الف» را . یا اینکه بگوئیم ابتدای خلقت، مرغ از تخم مرغ و خود تخم مرغ نیز از همان مرغ

وجود آمده و باطل بودن آن واضح و روشن است و ممکن نیست
 موجودی در عین حال که خود موجود شیئی است از آن بوجود آمده
 باشد و با اصطلاح علت معلول وجود خود باشد .

دلیل بر بطلان تسلسل عبارتست از سلسله زنجیری از
 ممکنات که بی انتهاست و بشیئی منتهی نمی شود؛ و این قابل تصور
 نیست و باطل بودنش بدیهی است زیرا که اگر تمام سلسله ممکنات
 را فرض کنیم در یک رشته قرار گیرند و هر یک از حلقه های آن که جزء
 این سلسله است موثر در وجود آن سلسله یا جزئی از اجزاء آن باشد لازم
 می آید که بشیئی در خود یا در جزء خود، موثر باشد. یعنی شیئی علت وجود
 خود شود و این عقلا جائز نیست زیرا لازمه آن اینست که جزء باعث جزء
 بودنش متاخر باشد و باعث آنکه موثر در حلقه های سلسله است مقدم
 باشد و بطلان آن بدیهی است . پس ناگزیریم که ، بیک ذات واجب -
 الوجود که خارج از سلسله ممکنات است و تمام مراتب علل و معلولات
 ممکنه منتهی بذات اوست قائل شویم .